

دروازه‌ی بی‌دروازه

(مومون کان) امتن کهن بودایی ذن

برگردان و تحقیق: ع. پاشایی



دروازه

) دروازه

۱۵

دروازه بی دروازه

مؤمن کان | متن کهن بودایی ذن
برگردان و تحقیق: ع. پاشایی

دروازه

آنته
تهران
۱۳۹۷

سروشانه	: بلات، رجینالد هوراس، ۱۸۹۸ - ۱۹۶۴ م.
عنوان و نام پدیدآور	Blyth, Reginald Horace
مشخصات نشر	: دروازه‌ی بردازه؛ مومون کان من کهن برگردان و تحقیق، پاشایی؛ بودایی ذن / [نویسنده رجینالد هوراس بلات].
مشخصات طاهری	: انتشارات عنوان، کارگاه اتفاق، ۱۳۹۶
شابک	: ۰/۹۱ × ۰/۹
و ضصیت فهرست‌نویس	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۲۹-۲۱-۸
پادداشت	: فیبا
موضع	: کتاب حاضر جلد چهارم از کتاب Zen and Zen classics تحت
موضع	: عنوان Mumonkan می‌باشد.
عنوان دیگر	: مومون کان من کهن بودایی ذن
عنوان	: ذن
شناسه افزوده	: پاشایی، همسکری، ۱۳۱۸ -، مترجم
ردیبلندی کنکره	: BL ۱۴۹۳/۸۵۴ ۱۳۹۶
ردیبلندی یورپی	: ۲۹۴/۳۹۲۷
شماره‌ی کتابشناسی ملی	: ۴۶۱۹۵۳۲

無物有化
子無心也





تلفن: ۰۲۱۲۶۶۰۲۱۴۹
 تلفن همراه: ۰۹۰۱۵۷۱۴۴۷۲
 صندوق پستی: ۱۹۷۳۸۷۵۶۱۳
 ایمیل: info@ettefagh.pub
 کانال تلگرام: t.me/ettefaghpub
 وبسایت: www.ettefagh.pub
 صفحه‌ی اینستاگرام: instagram.com/ettefagh.pub



دروازه‌ی بی دروازه (آموزون کان)
 متون کهن بودایی ڏن
 برگردان و تحقیق: ع. پاشایی
 ناشر: کارگاه اتفاق / به اتفاق نشر عنوان
 ملیح هنری؛ مژان محقق
 ویراستار: خشایار فویی
 حروفچینی؛ معصومه ارمان
 نوبت چاپه: اول / بهار ۱۳۹۷
 تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و مصالحتی؛ چاپ سرمدی
 شاپک: ۰۹۷۸-۶۰۰-۷۸۷۶-۲۱-۸
 همه‌ی حقوق برای کارگاه اتفاق محفوظ است.

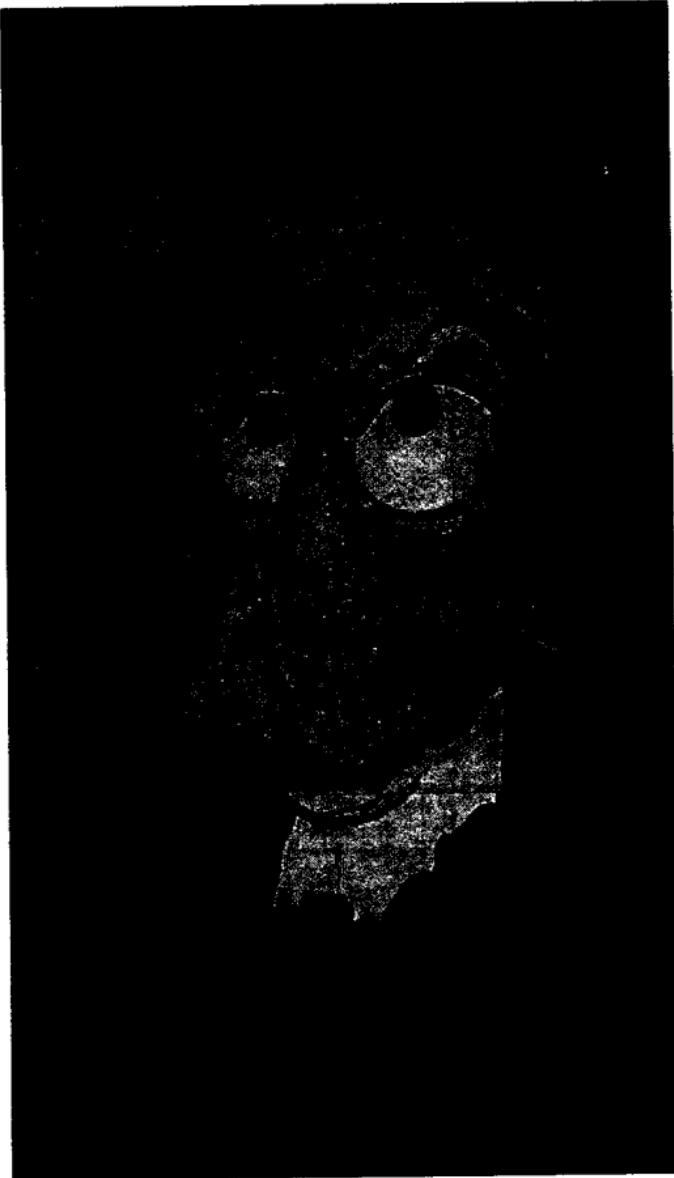


Paper from well managed forests and controlled sources.
 کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع کاملاً مدیریت شده نهیه شده است.

جۇشۇپرسىد: «حليم بىرنجىت را خورده‌اي؟»
رەبان گفت: «بله، خورده‌ام.»

جۇشۇگفت: «پس بەھر است بروي كاسەات
را بشۇنى.»

با اين [حرف] آن رەبان به روشنى رسيد.
(كۈان ۷)



دارو، کار هاکونین ایاکو، (۱۷۶۹-۱۶۸۶)

۱۲. پیشگفتار	روباھ هیاکوچو
۱۳	نگاهی به ذن
۱۷	کوآن چیست؟
۳۵	دروازه‌ی بی دروازه
۴۳	ذن‌شو مُمون کان
۴۵	پیشگفتارشوان
۵۰	یادمانی برای خاقان
۵۱	پیشگفتارمُمون
۶۱	کوآن‌ها
۶۱	سگ جوشو
۹۵	سی زه کاملاً فقیر است
۹۲	دایتسو چیشو بودا
۹۰	کی چوی چرخ‌ساز
۸۷	کاسه‌ات را بشوی
۸۴	بودا گلی را بلند می‌کند
۸۱	مرد آویزان از درخت
۷۹	چرا بدون ریش از واکزان
۷۵	انگشت گزتی
۷۱	روباھ هیاکوچو

۱۱. جوش زاهده را می بیند	۲۲. «چوب پرچم را بیانداز زمین» از کاشیتیه
۹۸	۱۳۳
۱۲. زونیگان خودش را استاد صدای زند	۲۳. نه خوب فکر کن نه بد
۱۰۱	۱۳۶
۱۳. توکوسان کاسه هایش رانگه می دارد	۲۴. گفتن و خاموشی فوکتسو
۱۰۵	۱۳۹
۱۴. نان سین گربه را نصف می کند	۲۵. رفیای کیوزان
۱۰۹	۱۴۲
۱۵. شصت ضربه توزان	۲۶. دوزهبان پرده هارا لوله می کند
۱۱۱	۱۴۴
۱۶. وقتی ناقوس به صدادر می آید	۲۷. «نه دل، نه بودا، نه اشیا» از نان سین
۱۱۵	۱۴۷
۱۷. چو، آموزگار ملی، سه بار صدای زند	۲۸. ریوتان شمع را خاموش می کند
۱۱۸	۱۵۰
۱۸. سه پیمانه بزرگ توزان	۲۹. «دل حرکت می کند» از ششمین پیر
۱۲۱	۱۵۵
۱۹. «دل معمولی راه است» از نان سین	۳۰. «همین دل بودا است» از باسو
۱۲۴	۱۵۷
۲۰. مرد پرنیرو	۳۱. جوش از پیروزی پرس و جو می کند
۱۲۷	۱۵۹
۲۱. «کانشی کتو» ای اوم مون	۳۲. یک فیلسوف نابودایی از بودا سؤال می کند
۱۳۰	۱۶۲

۴۴. چوبدست باش	۳۳. «نه دل، نه بودا» از باسو
۱۹۱	۱۶۴
۴۵. «او کیست؟» از هون	۳۴. «عقل راه نیست» از نانسین
۱۹۳	۱۶۶
۴۶. پیش رفتن از بالای تیر بلند	۳۵. روان جدادشده سی جو
۱۹۵	۱۶۸
۴۷. سه مانع توسوش	۳۶. وقتی که مرد راه را می بینی
۱۹۷	۱۷۱
۴۸. یک راه کم برو	۳۷. درخت بلوط جو شو
۲۰۰	۱۷۳
کلام آخر	۳۸. گاو میشی از کنار پنجه رو ردمی شود
۲۰۳	۱۷۵
فهرست تصاویر	۳۹. اشتباه در حرف زدن
۲۰۷	۱۷۷
منبع	۴۰. واژگون شدن شیشه‌ی آب
۲۰۸	۱۷۹
نمایه‌ی نام‌ها و مفهوم‌ها	۴۱. دل آرام کردن بودی درمه
۲۰۹	۱۸۳
	۴۲. دختری که از سمامادی بیرون می آید
	۱۸۵
	۴۳. شو زان
	۱۸۹

說道無門。盡大地人。得入。說道有門。無門而今。
第一題。添朱箇。注腳大似笠。上頂笠。破頭帽。扇
葉。扇足。亂竹。發汗。看得這些。味。李。不曉。留翁。
二題。外是冥教。一滴落江湖。十里鶯鶯。遂不得。

錦城風。元七月晦。臂。卷陳煥。鳴。

紹定丙子正月五日。奉遇。

過秦。題。歸。至浦。誌。烟。懷。於。元。辛。午。二。月。初。五。日。

和。清。抱。煙。

● پیشگفتار

در مقدمه، در دو بخش جداگانه، ۱. نگاهی به ذن و ۲. کوان چیست؟ به ذن و کوان می‌پردازیم. هر دو فشرده‌بی‌است از کتاب‌های دیگرم در همین زمینه.

بعد به متن دروازه‌ی بی‌دروازه (زا. مُومون‌کان؛ چی. وُوِمن‌گُوان) می‌پردازیم. از کوان‌های ذن چند مجموعه در دست‌اند که مشهورترین آن‌ها همین دروازه‌ی بی‌دروازه است، شامل ۴۸ کوان با شرح مُومون، رهبان بودایی، به چینی که در نیمه‌ی اول قرن سیزدهم میلادی گردآوری شده است.

بی‌گمان این جا ضروری است در چند سطر بگوییم کوان kōan چیست، و بعد در متن مقدمه بیش‌تر به آن می‌پردازیم. کوان (زا؛ چی. کونگ-آن kung-an)، که گاهی به آن‌ها «معماهای ذن» هم می‌گویند، حکایت‌ها یا گفت‌وگوهای کوتاه است از سنت ذن (چی. چن)، که شاگردان ذن، یا مریدان، در وقت مراقبه در آن تفکر می‌کنند تا به معنی آن‌ها بپرند. در حقیقت، کوان یک روش آموزشی است که به شاگرد در رسیدن به ساتوری — که مرتبه‌ی «روشن‌شدگی» است — یاری می‌کند. با این فن در همین کتاب آشنا می‌شوید.

دروازه‌ی بی دروازه را چه طور بخوانیم؟ دروازه‌ی که دروازه ندارد، یا دروازه‌ی که دروازه نیست؟ دروازه‌ی که بسته است؟ راه نمی‌دهد؟ یا دروازه‌ی دروازه، یعنی از دروازه خبری نیست؛ یا شاید حصاری ندارد که دروازه‌ی داشته باشد. این زبان «فرانپنداری» (پارادوکسی)، یا متناقض‌نما، برای ما فارسی‌زبان‌ها آشناست، و در کتاب‌های عرفانی فارسی کم نیست، مثل «عور درازدامن» و «کور دوربین» و «کر تیزشنا»^۱ مولوی.

ساختار دروازه‌ی بی دروازه: ساختار اصلی مؤمن‌کان این‌طور است: ۱. عنوان کوآن ۲. خود کوآن ۳. شرح مؤمن بر آن کوآن ۴. شعر مؤمن درباره آن کوآن. بعد از این چهار بخش، یادداشت‌ها می‌آید که نکات ضروری متن را روشن می‌کنند، چند و چون خواندن اسم‌ها، روشن‌کردن کلمه‌ی یا سطرهایی از آن کوآن با نقل از ترجمه‌های گوناگون و منابع دیگر، که به روشن‌شدن هرچه بیشتر متن کمک می‌کند. در این بخش برای نام‌هایی چون سکیدا، شیبایاما، شیمو‌میسیه، لینج نگاه کنید به منابع این کتاب.

کمایش همه‌ی اسم‌های چینی را در حوزه‌ی ذن و کوآن با تلفظ ژاپنی آورده‌ایم که هم خواندنش آسان‌تر است هم رواج بیشتری دارد. شکل‌های دیگر آن نام‌ها را در یادداشت‌ها آورده‌ایم.

در فارسی نوشته اسم‌های ژاپنی (ژا). و چینی (چی). از نشانه‌هایی روی حروف استفاده کرده‌ایم: آ: آ؛ ؎: ؎، اوی کشیده؛ ۀ: ۀ، اوی کشیده، و برای ۵، وُ برای ۶. ناگفته پیداست که ضروری نیست خواننده‌ی فارسی خوان ۷ و ۸ را به شیوه‌ی ژاپنی‌ها کشیده بخواند. فقط توجه به تفاوت آن‌ها کافی است.

道



داروما، سنگایی گیبون

مکتبہ عالم



عالیم، دایره - مثلث - مربع، کار بین گالی گیون، (۱۸۳۷-۱۷۵۰)

نگاهی به ڏن

ڏن — تلفظ ژاپنی چن چینی است، و به طور کلی اسم چند فرقه از شاخه‌ی مهایانه‌ی آیین بودا است. این آیین پروردگاری جان چینی است بعد از پیوند آن با اندیشه‌ی هندی که در قرن اول میلادی از راه آموزه‌های بودایی به چین معرفی شد. فلسفه‌ی ژرف و دیالکتیک طریق و تحلیل‌های نافذ و تفکرات بودایی، اندیشه‌مندان چینی، خصوصاً دانوهرایی‌ها، را برانگیخت.

با آن‌که جان چینی عمیقاً از راه تفکر هندی برانگیخته شد، اما هرگز نه پیوندش را با کثرت اشیاء از دست داد و نه هرگز جنبه‌های عملی زندگی روزمره را ندیده گرفت. این منش روان‌شناختی ملی یا نژادی سبب شد که آیین بودایی هندی به آیین بودایی ڏن استحاله پیدا کند.

ڏن همین که توانست در چین پا بگیرد و آن قدر توش و توان پیدا کند که روی پای خودش بیایستد، از اولین کارهایش یکی پایه‌گذاری شکل خاصی از دیرنشینی بود که کاملاً از نوع قدیمی‌تر

زندگی رهبانی بودایی متمایز بود. دیر‌ذن مجموعه‌ی خود مختار شد با بخش‌های بسیار که هریک کاری خاص خود داشتند در خدمت «انجمن رهروان». یک سیمای شایان ذکر این نهاد، اصل دموکراسی کامل آن بود. در عین آن که طبعاً به پیران و پیش‌کسوت‌ها حرمت می‌گذاشتند، تمام دیرنشین‌ها می‌باشد به یک اندازه در کارهای روزمره شرکت کنند؛ مثل جمع‌کردن هیزم و کاشتن زمین و چیدن برگ چای. حتا استاد هم در این کارها شرکت می‌کرد و در حین کار رهبان‌هارا در یافتن فهم درستی از ذن ارشاد می‌کرد.

ذن، در متافیزیک، خیلی از آموزه‌های دانویی را که تفکرات بودایی در آن‌ها تغییراتی داده بود جذب کرد، اما در سلوک عملی زندگیش دو چیز را به‌کلی نادیده گرفت: یکی تعالی‌گرایی دانویی و دیگری روی‌گرداندن هندی‌ها از زندگی تولیدی. روزی از یک استاد ذن پرسیدند که زندگی آینده‌اش می‌خواهد چه طور باشد؛ بی‌درنگ جواب داد: «درازگوشی باشم یا اسبی و به درد روتایی‌ها بخورم.» یک جدایی دیگر رهبان‌های ذن از الگوی قدیمی‌تر انجمن رهبان‌ها این بود که تمام وقت آن‌ها نه به نیایش و ریاضت و این جور اعمال زاهدانه می‌گذشت و نه به سوره‌خوانی و ذکر کتاب‌های مقدس و قیل و قال بر سر محتوای آن‌ها، یا خواندن آن‌ها نزد استاد، تک‌تک یا گروهی. کاری که رهبان‌های ذن می‌کردند، سوای شرکت در کارهای عملی گوناگون، هم یدی و هم پست، گوش‌دادن به حرف‌های گهگاهی کوتاه و دشوار فهم استاد بود؛ و نیز پرسیدن و جواب‌گرفتن، گو این‌که جواب‌ها عجیب و غریب بود و پُر از چیزهای دور از فهم؛ و پیش‌تر وقت‌های نیز همراه با کارهای مستقیم. یکی از این نمونه‌ها را، که شاید افراطی‌ترین شان باشد، نقل می‌کنم: این ماجرا بین رهبان‌ها اتفاق افتاد نه بین استاد و رهبان؛ اما تصویرگر روح ذن است که در روزهای آغازینش، نزدیک به او اخر

سلسله‌ی تانگ [۶۱۸-۹۰۶ در چین]، رواج داشت. رهبانی از دیری که پرشن رین زایی بود (به چینی، لین جی، درگذشته به سال ۸۶۷) بیرون می‌آمد که به سه رهرو مسافر از یک مکتب دیگر بودایی بر می‌خورد. یکی از آن سه دل به دریا می‌زند و از رهبان دن می‌پرسد: «عمق رودخانه‌ی دن چه قدر است؟» اشاره به رودخانه برای این بود که آن‌ها روی پلی به هم رسیده بودند. رهبان دن که تازه از گفت‌وگوی با رین زایی — که به کارهای مستقیم‌ش شهره بود — فارغ شده بود، فرصت پاسخ‌گویی را از دست نداد و گفت: «خودت اندازه بگیر!» و می‌خواست پرسنده را از روی پل به رودخانه بیاندازد. خوش‌بختانه دوستانش پادر میانی و عذرخواهی کردند و به خیر گذشت.

دن لزوماً ضد زبان و کلمه نیست، اما از این حقیقت خوب آگاه است که تمایل کلمات همیشه به آن است که از واقعیات بیرون و به مفاهیم تبدیل شوند. و این مفهوم‌سازی آن چیزی است که دن مخالف آن است. نقل آن رهبان دن که آوردمی شاید یک نمونه‌ی افراطی باشد اما روح دن را در خود دارد. دن پاپشاری می‌کند که خود شء را به دست بگیرد نه انتزاع تو خالی آن را. از این جاست که دن، خواندن یا ذکر سوتره‌ها (سوره‌ها، گفتارهای بودا) یا قیل و قال بر سر مباحث انتزاعی را نادیده می‌گیرد و این خود یک علت گیرایی دن است برای مردان عمل، در وسیع‌ترین معنای این کلمه. چینی‌ها، و تا حدی هم ژاپنی‌ها، به خاطر عمل‌گرایی شان بسیار به دن روی آورده‌اند.

۲

دن، پرورش در روشن‌شدنگی یا اشراق است. روشن‌شدنگی یعنی رهایی؛ و رهایی کم از آزادی نیست. آزادی حقیقی حاصل روشن‌شدنگی است. روشن‌شدنگی کانون آموزه‌های تمام مکتب‌های

بودایی است؛ یعنی هینه‌یانه و مهایانه؛ «خودنیرو» و «دیگرنیرو»، راه قدسی و پاک‌بوم؛ چراکه تمام آموزه‌های بودا در حدود ۲۵۰۰ سال پیش در بخش شمالی هند از تجربه‌ی روشن‌شدگی او آغاز شد؛ از این‌رو، از هر بودایی انتظار می‌رود که در این جهان، یا در یکی از زندگی‌های آینده، به روشن‌شدگی برسد که بی‌آن آین بودایی در کار نخواهد بود — خواه او پیش از این به این روشن‌شدگی رسیده باشد خواه پس از این به طریقی در زمانی یا مکانی به آن برسد. ذن نیز از این قاعده مستثنا نیست. درواقع، در ذن است که بیشترین روشن‌شدگی یا ساتوری (به چینی، وو) هست.

ذن برای رسیدن به ساتوری یا روشن‌شدگی به‌طورکلی دو راه پیش پای ما می‌گذارد؛ یکی لفظی یا زبانی است و دیگری عملی. اول آن که لفظگرایی یا زبان ذن کاملاً خاص ذن است؛ آنقدر از فلسفه‌ی زبان‌شناسی متفاوت است که شاید درست نباشد اصطلاح «زبان» را درباره‌ی ذن به کار ببریم؛ اما، همه می‌دانیم که ما انسان‌ها نمی‌توانیم بدون زبان زندگی کنیم، چون طوری ساخته شده‌ایم که فقط با زندگی گروهی می‌توانیم به هستی مان ادامه دهیم. عشق، جوهر انسان است و این عشق به چیزی نیاز دارد که خود را وقف آن کند؛ انسان‌ها باید باهم زندگی کنند تا یک زندگی همراه با عشق مشترک را سپری کنند. عشق برای آن که به بیان درآید، نیاز به یک وسیله‌ی ارتباطی دارد که همان زبان است. با توجه به این که ذن یکی از مهم‌ترین تجربه‌های انسانی است، انسان برای بازگفت آن به دیگران و همین‌طور به خود باید به زبان متولّ شود؛ اما زبان ذن جلوه‌هایی خاص خود دارد که تمام قواعد علم زبان‌شناسی را زیر پا می‌گذارد، چراکه در ذن، تجربه و بیان یک‌چیزند و زبان ذن مجسم‌ترین یا ملموس‌ترین تجربه را بیان می‌کند.

برای نمونه چند کوآن می‌آورم: یک استاد ذن چوب‌بلستش را پیش

حلقه‌ی رهروانش بلند می‌کند و می‌گوید: «شما به این نمی‌گویید چوبدست. چه می‌گویید؟» یکی از میان جمع بیرون می‌آید و چوبدست را از دست استاد می‌گیرد و می‌شکند و می‌اندازد زمین. همه‌ی این‌ها نتیجه‌ی حرف بی‌منطق استاد است.

استاد دیگری چوبدستش را بالا می‌برد و می‌گوید: «اگر شما یکی داشته باشید، من این را می‌دهم به شما؛ اگر نداشته باشید آن را ازتان می‌گیرم.» در این حرف تعقلی نیست.

باز روزی استاد دیگری این حرف را زد: «وقتی بدانید این چوبدست چیست، همه [ای چوبدست‌ها] را می‌شناسید و مطالعه‌ی ذن را تمام کرده‌اید.» و بعد بدون هیچ اشاره‌ی از تالار بیرون رفت. این چیزی است که آن را زبان ذن می‌خوانند و فلسفه‌ی ذن از آن پیدا می‌شود. اما این فلسفه علاقه‌ی به روش‌کردن این «معماها»‌ای لفظی یا زبانی ندارد؛ بلکه می‌خواهد به خود جان یا دل برسد که گویی این‌ها به طور طبیعی و به ناچار از آن بیرون می‌تروانند، همان‌طور که ابرها از قله‌های کوه بلند می‌شوند؛ اما مقصود ما این‌جا ماده‌ی نیست که بیرون می‌تراود، یعنی کلمات و زبان، بلکه «چیزی» است که دور آن می‌گردد، طوری که گویی ما نمی‌توانیم دقیقاً جای آن را مشخص کنیم و بگوییم «این جاست!»؛ دل یا جان نامیدنش خیلی دور از واقعیت تجربه است؛ یک «مجھول» نامیدنی و بی‌نام است. انتزاع نیست؛ به قدر کافی مجسم یا مستقیم است همان‌طور که چشم خورشید را عیان می‌بیند، اما در مقولات زبان‌شناسی قرار نمی‌گیرد. تا بیاییم دست به چنین کاری بزنیم، غیب می‌شود. برای همین بودایی‌ها آن را «نایافت» و «نگرفتنی» می‌خوانند.

به این دلیل است که چوبدست استاد، هم چوبدست است هم نیست؛ یا آن که چوبدست، چون چوبدست است، چوبدست نیست. کلمه نباید از شیء یا چیز یا واقعیت یا تجربه بریده شود.